

افعال دومفعولی در زبان فارسی: تعامل میان نحو و کلام

هنگامه واعظی*

دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

دریافت: ۹۲/۵/۲۰

پذیرش: ۹۲/۹/۲۷

چکیده

در این مقاله ساختار افعال دومفعولی در زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. چنین بررسی‌ای در چارچوب دستور ساختاری^۱ گلدبرگ^۲ (زیر چاپ)، نگاهی متفاوت (غیر خطی) به چنین افعالی دارد. یکی از اهداف این پژوهش، تبیین ویژگی‌های درونی ساختارها و تعیین انواع ساختارهای افعال دومفعولی در زبان فارسی است. در این مقاله درصددیم تا با نمایش تمایزات ساختاری افعال دومفعولی در زبان فارسی، نقطه تلاقی نحو و کلام را نیز نشان دهیم. علاوه بر تفاوت‌های نحوی و صوری می‌توان به تمایزات کاربردی و کلامی نیز اشاره کرد. این مهم، تنها با نگاهی تعاملی (میان نحو و کلام) و به بیان دیگر، رویکردی صوری-نقشی میسر خواهد بود. بررسی داده‌های فارسی نشان می‌دهد که تأثیر ساخت اطلاع^۳ و تعامل آن با پذیرا^۴ و کنش‌رو^۵ در چنین ساختارهایی اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین این بررسی نشان می‌دهد عوامل کاربردی، همگام با عوامل نحوی/صوری در عملکرد وابسته‌های اسمی تأثیرگذار هستند. ساخت اطلاع بر نحوه توزیع وابسته‌های اسمی و میزان سیطره^۶ آن‌ها در جملات فارسی تأثیر بسزایی دارد. از این‌رو، این ساختارها علاوه بر تمایزات صوری، تفاوت‌های اطلاعی نیز دارند. در نتیجه، با اتکای به توجیه‌های نحوی در کنار ملاحظات کاربردی، می‌توان به تبیین چندجانبه و جامعی که هدف اصلی این پژوهش است، دست یافت.

واژگان کلیدی: ساختار، فعل دومفعولی، پذیرا، ساخت اطلاع، سیطره، زبان فارسی.

۱. مقدمه

آدل گلدبرگ (1995) با انتشار کتاب خود با عنوان *ساختارها: دستور ساختاری*؛ رویکردی به ساخت موضوعی^۷، روش نوینی را در بررسی زبانی معرفی می‌کند. وی در بررسی شناختی خود با رویکردی متمایز از مطالعات پیشین، به بررسی ساخت‌های زبانی می‌پردازد. او با مروری بر ساخت موضوعی افعال در زبان انگلیسی چنین نتیجه‌گیری می‌کند که ساخت‌های موضوعی به قالب‌های ذهنی^۸ اشاره دارند که ساختار خوانده می‌شوند. در واقع، چارچوب اصلی این دستور را واحدهای *ساختاری* شکل می‌دهند. در این رویکرد ترکیب این ساختارها شکل‌دهنده جملات هستند. یک واحد ساختاری، خود از رابطه صورت با نقش شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، همجواری صورت^۹ و نقش^{۱۰} سبب پدید آمدن ساختار می‌شود. از منظر گلدبرگ این دستور، دستوری کاربردبنیاد است. وی برخلاف صورت‌گرایان زایشی در انگاره کاربردی خود، بر هر دو عنصر مرکزی^{۱۱} و غیر مرکزی^{۱۲} متمرکز می‌شود و تولید جملات را حاصل عملکرد اشتقاق نمی‌داند. وی معتقد است این الگوها و قالب‌های ذهنی می‌توانند تکواژ، واژه، اصطلاحات، گروه فعلی، گروه اسمی، افعال دومفعولی و واژه مرکب باشند (Goldberg, 2003: 219). در این چارچوب نظری برخلاف صورت‌گرایان زایشی به محتوا، کاربرد واژه‌ها و ساختارها با لحاظ کردن بسامد و سیطره کاربردی آن‌ها در بافت توجه می‌شود. از این رو، ساختارها نقطه تلاقی نحو و کلام هستند. طرفداران این چارچوب فکری، دیدگاه سنتی‌ای را که در آن نقش‌های معنایی با جایگاه‌های ثابتی در نحو مرتبط هستند، مردود می‌دانند. مطالعه ساختارها نشان می‌دهد که برخی از آن‌ها رایج‌تر از دیگر ساختارها می‌باشند. از این رو، درجه پذیرش جملات در این نوع بررسی‌های زبانی معیار ارزیابی جملات است. خوش‌ساختی و بدساختی جملات، با اصطلاحاتی مانند ساختی که به‌کار می‌رود و ساختی که به‌کار نمی‌رود، نشان داده می‌شوند. یکی از ساختارهای زبانی که اخیراً در مطالعات زبان‌شناختی، بسیار در زبان انگلیسی مورد توجه قرار گرفته است، ساختار *افعال دومفعولی*^{۱۳} است:

فاعل [فعل مفعول ۱(پذیرا) مفعول ۲(کنش‌رو)]

(Vide. Goldberg : publishing; 2006 & 2003).

فعل اصلی با وابسته‌های خود در بافت ترکیب می‌شود و ساختار را می‌سازد. از این منظر شناختی برای تغییر معنایی یک ساختار، انقیاد صرف به صورت کافی نیست. به عبارت دیگر؛ معنای یک ساختار مقید به بافت کلامی است.

یکی از عواملی که در بافت مطرح است، ساخت اطلاع می‌باشد. مطالعات مربوط به ساخت اطلاع کانون توجه بسیاری از زبان‌شناسان بوده است (Vide. Lambrecht, 1994; Halliday, 1985; Vallduvi, 1992). ساخت اطلاع عامل بسیار مهمی در درک نحو می‌باشد و با تأکید بر نقش ارتباطات^{۱۴} در زبان‌شناسی امروز باید مورد توجه قرار گیرد (Vide. Goldberg,). publishing.

آنچه در این بررسی به‌عنوان پرسش مطرح است، چگونگی عملکرد دو وابسته اسمی و تمایز آن دو بر مبنای ملاحظات صوری و کاربردی می‌باشد. این مطالعه با فرض این‌که آن دو وابسته اسمی به لحاظ ساخت اطلاع متفاوت عمل می‌کنند، به موضوع می‌پردازد.

این مقاله از یکسو ساختارافعال دومفعولی را در زبان فارسی بررسی می‌کند تا ارتباط آن با ساخت اطلاع را نشان دهد و از سوی دیگر با قبول فرض تعامل ساخت اطلاع با وابسته‌های فعلی (وابسته پذیرا، مورد نظر بحث است)، شیوه‌هایی ارائه می‌دهد تا تأثیر اطلاعات جمله را بر سیطره گروه‌های اسمی وابسته تأیید کند. نگارنده معتقد است افعال دومفعولی با بازگویی‌های^{۱۵} متنوع ساختی، معنای مشابهی ندارند. این ادعا از توجه به ساخت اطلاع و نقش کاربردی نشأت می‌گیرد.

این مقاله از چهار بخش تشکیل شده است: بخش نخست، مطالعات پیشین زبان‌شناسان ایرانی درباره مفعول مستقیم و غیر مستقیم را در زبان فارسی توصیف می‌کند؛ بخش دوم، به چارچوب نظری این رویکرد شناختی می‌پردازد؛ بخش سوم، ساختارهای افعال دومفعولی را مورد بحث و بررسی قرار داده و بخش پایانی نیز به نتیجه‌گیری کلی پژوهش اختصاص یافته است.

۲. پیشینه پژوهش

این بخش به توصیف‌های زبان‌شناسان ایرانی اختصاص می‌یابد. در ارائه توصیف هر یک از

دیدگاه‌ها، تنها نکات برجسته و مرتبط با موضوع مقاله را مطرح کرده‌ایم. مهم‌ترین نکته، نگرش ایشان به افعال دومفعولی، کاربرد مفاهیم مبتدا، خبر، اطلاع نو و کهنه است. دبیرمقدم (۱۳۸۴) درمقاله خود با نام «پیرامون را در زبان فارسی» به مطالعات زبان‌شناسان ایرانی پیش از خود نیز اشاره کرده است که به ترتیب مطرح می‌شوند. حاجتی (۱۳۵۸)، دربارهٔ اشتقاق جملات دومفعولی با اتکای به قواعد نحوی و گشتارها بحث می‌کند و یکی از مفاهیم نظری‌ای که ایشان در بحث خود مطرح کرده است، رابطه‌های نحوی‌ای مانند فاعل، مفعول مستقیم، مفعول غیر مستقیم و گروه حرف اضافه می‌باشد که اولین بار در مقاله کتین^{۱۱} و کامری^{۱۷} (۱۹۷۲) معرفی شده است. کریمی^{۱۸} (۱۹۹۸) تحلیل خود را از «را» با اتکای به مفاهیم نقشی (در گروه متمم‌نما)، در راستای نظریهٔ حاکمیت و مرجع‌گزینی مطرح می‌کند. وی به مفاهیم مبتدا، مشخص‌بودگی، اطلاع نو و کهنه اشاره می‌کند. از منظر ایشان مبتدا، اطلاع مفروض است که ممکن است مشخص نباشد. در مقابل اطلاع کهنه، اطلاع نو را مطرح می‌کند که آن را با آهنگ خیزان همراه می‌داند و مفهوم تقابل را برای آن در نظر می‌گیرد. از نظر وی اطلاع نو موضوعی است که بین گوینده و شنونده مشترک نیست. دبیرمقدم در بررسی خود دو نوع تقطیع را معرفی می‌کند: تقطیع نحوی از دیدگاه گوینده و تقطیع اطلاعی از منظر شنونده. برآیند بررسی «را» واحد نحوی - کلامی به نام *مبتدای ثانویه*^{۱۹} است (نک. دبیرمقدم، ۱۳۸۴: ۸۳-۱۴۸). راسخ‌مهند در پژوهش خود برای معرفی انواع تکیه در زبان فارسی، مفعول مستقیم را (همراه با «را») حاوی اطلاع کهنه می‌داند. در این بررسی تکیهٔ اصلی جمله بر درونی‌ترین سازه (واژهٔ نزدیک به فعل) قرار دارد که در حالت بی‌نشان مفعول غیر مستقیم است. وی با ارائهٔ تعریف‌هایی مشخص، مبتدا، زمینه/پیش‌فرض و تأکید را از یکدیگر مجزا می‌کند (نک. راسخ‌مهند، ۱۳۸۴: ۵-۱۹). وی در بررسی دیگر خود، به جایگاه مفعول مستقیم در جملات فارسی می‌پردازد و معتقد است که در آرایش واژگانی فارسی برای مفعول مستقیم بسته به مشخص بودن یا نا مشخص بودن آن، دو جایگاه متفاوت وجود دارد: قبل از مفعول غیر مستقیم و پس از آن (نک. همو، ۱۳۸۳). راسخ‌مهند و نقشبندی در بررسی تأثیر عوامل کلامی بر تعیین نوع الگوی حالت در گویش هورامی به گرایش *جاندارى مبتدا*^{۲۰} و پیوستگی *مبتدا*^{۲۱} اشاره دارند. در این پژوهش اعتقاد بر این است که پدیده‌های نحوی بنیادین

نظیر الگوی حالت غالب، تحت تأثیر عوامل کلامی و براساس ملاحظات کاربرشناختی شکل می‌گیرند (نک. راسخ‌مهند و نقشبندی، ۱۳۹۲: ۸۷-۱۰۹). رضایی و طیب در پژوهش خود، به تأثیر متقابل ساخت اطلاع و ساخت نحوی می‌پردازند. از منظر آن‌ها ساخت اطلاع محدودیت‌هایی را در ترتیب سازه‌ها اعمال می‌کند (نک. رضایی و طیب، ۱۳۸۵: ۳-۱۹). آقا گل‌زاده و رضویان با تفکیک اطلاع نو و کهنه، مبتدا را با اطلاع کهنه و خبر را با اطلاع نو منطبق می‌دانند و با ابزارهای نحوی، آوایی و واژگانی آن‌ها را مشخص می‌کنند (نک. آقا گل‌زاده و رضویان، ۱۳۸۶: ۳-۱۵). مدرسی (۱۳۸۶) نیز در تحقیق خود بر کاربرد صورت‌های مختلف زبانی در موقعیت‌های ارتباطی متفاوت، به توزیع اطلاع (کهنه و نو) در سطح جمله اشاره می‌کند. وی ساخت اطلاع را بخشی از دستور جمله می‌داند و معتقد است که گوینده براساس حالات ذهنی خود و فرض‌هایی که از وضعیت ذهنی مخاطب خود دارد، متناسب با موقعیت کلامی، صورتی از جمله را انتخاب می‌کند. از منظر وی صورت‌های مختلف جمله در بخش نحو تولید می‌شود و در حوزه ساخت اطلاع که حوزه‌ای تعبیری است، از میان این انتخاب‌ها دست به گزینش می‌زند و جمله متناسب با موقعیت کلامی مورد نظر را انتخاب می‌کند.

۳. چارچوب نظری

یکی از ساختارهایی که در بحث‌های گلدبرگ (Vide. Goldberg, 1995: 32- 39, 141- 151; 2003; 2006; 2008; publishing) همواره مطرح بوده است، ساختارهای افعال دومفعولی است. ساختارها محور اصلی این مباحث شناختی هستند. گلدبرگ از دو جنبه این نوع ساختارها را بررسی می‌کند: الف. روابط نحوی و دستوری؛ ب. روابط معنایی و کاربردی. از منظر وی در بررسی این‌گونه ساختارها اتکای صرف به روابط نحوی، تحلیلی غیر واقع‌بینانه ارائه می‌دهد. از منظر تحلیل‌های نحوی، در مثال‌های ۱ و ۲، چینش‌های متفاوت دو مفعول در کنار فعل، معنای یکسانی دارند؛ برای مثال:

1. He gave **him** a book.
2. He gave a book **to him**.

بررسی تعامل میان نحو و کلام نشان می‌دهد که ویژگی‌های ساختاری این دو مفعول در

دو جمله یکسان نیست. در این پژوهش گروه اسمی با نقش معنایی پذیرا مورد توجه است؛ یعنی *to him* و *him*.

گلدبرگ (publishing) با تطبیق دو گروه وابسته اسمی (پذیرا و کنش‌رو) محدودیت‌هایی را که بر هریک اعمال می‌شود، مشخص می‌کند. وی برای دستیابی به این تفاوت‌ها و محدودیت‌ها آزمون‌هایی را به کار می‌برد؛ مانند ضمیرگذاری، \pm جانداری، کمی‌نماها^{۲۲}، مجهول، پرسش و نفی. از نظر وی ویژگی پذیرا در ساختار بدون حرف اضافه و با حرف اضافه متفاوت است. در ساختار بدون حرف اضافه محدودیت‌هایی بر گروه اسمی وابسته (پذیرا) اعمال می‌شود که نشان می‌دهد این سازه، مبتدای ثانویه است و با ساخت اطلاع مرتبط می‌باشد.

در این چارچوب فکری، مبتدایی^{۲۳} با سیطره گسترده^{۲۴} داشتن رابطه متقابل دارد. هرچه سیطره کاربردی سازه‌ای بیشتر باشد، امکان مبتدا بودن (مشخص بودن) آن بیشتر خواهد بود. به عبارت دیگر سیطره وابسته‌ها با توجه به ساختارها تغییر می‌کند.

3. Many Democrats distrust some of these Republicans.

4. Many Democrats distrust some Republicans (Kuno 1991).

Some of these Republicans > *some of Republicans*.

در مثال ۳ و ۴ عبارت کمی‌نمای *some of these Republicans* سیطره گسترده‌تری نسبت به *some of Republican* دارد؛ زیرا در بافت مشخص است. از این‌رو، در بررسی این نوع ساختارها توجه به ساخت اطلاع امری اجتناب‌ناپذیر است. وی معتقد است که بررسی ویژگی‌های این نوع ساختارها در زبان‌های متفاوت امری ضروری است.

۴. ساخت اطلاع

ساخت اطلاع، ساخت صوری جمله را به بافت کلامی مرتبط می‌کند. این ارتباط کلامی به وسیله قواعد دستوری شکل می‌گیرد. ساخت اطلاع به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه اطلاع در یک کاربرد زبانی صورت‌بندی می‌شود که گوینده و شنونده هر دو به درک معنایی یکسان و مشترک دست می‌یابند (Vide. Chafe, 1976; Gundel, 1985; Halliday, 1967; Lambrecht, 1994).

از نظر لمبرکت (1994) مفاهیم اصلی در توزیع اطلاع در سطح جمله (سطح کلان‌تر در زبان) عبارت‌اند از: مبتدا و کانون. با تبعیت از وی می‌توان آن‌ها را این‌گونه تعریف کرد: «مبتدای جمله عبارت است از موضوعی که در موقعیتی خاص در بافت کلامی مطرح شده است و در جمله، پیش‌بینی‌شدنی یا مفروض است. معنای گزاره نیز به مبتدای آن (مرجع) ربط دارد» بنابراین شنونده و گوینده از مبتدا آگاه هستند (Lambrecht, 1994: 119). لمبرکت بخش پیش‌بینی‌نشده (غیر مفروض) گزاره را که برای شنونده حاوی اطلاعات نو می‌باشد، کانون می‌نامد (Ibid: 218) ۲۶.

۵. مبتدایی و سیطره کمی‌نما

توجه به سیطره کمی‌نما در تعبیر معنایی جملات نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. جمله‌ای را تصور کنید که در آن دو کمی‌نما از دو نوع متفاوت وجود دارد، یکی عام^{۲۶} (همه، هر) و دیگری وجودی^{۲۷} (بعضی، -ی نکره) پیش‌بینی سیطره‌ای آن‌ها چگونه خواهد بود؟ این احتمال می‌رود که هریک از آن‌ها سیطره گسترده‌تری نسبت به دیگری داشته باشد. فرضیه:

کمی‌نمای وجودی < کمی‌نمای عام: (وجود حداقل یک X، در مقابل همه Y)

کمی‌نمای عام > کمی‌نمای وجودی: (برای هر Y، وجود تعدادی X)

چنین فرضی این مطلب را به ذهن می‌رساند که گروه‌های وابسته (پذیرا و کنش‌رو) هریک این توانایی را خواهند داشت تا در بافت کلامی سیطره گسترده‌تری داشته باشند. در این پژوهش معیار گستردگی سیطره با دو سلسله‌مراتب که با یکدیگر در تعامل هستند، سنجیده می‌شود:

الف. سلسله‌مراتب روابط دستوری؛ ب. سلسله‌مراتب واژگانی - معنایی.

سلسله‌مراتب روابط دستوری، بر مبنای روابط نحوی از راست به چپ مرتب می‌شوند. از سمت راست به چپ سازه‌ها سیطره گسترده‌تری را نسبت به سازه سمت چپ خود دارند. از این‌رو، احتمال مبتدا بودن سازه‌های بیش از سازه پس از خود پیش‌بینی می‌شود؛ برای مثال احتمال مبتدا شدن فاعل بیش از مفعول غیر مستقیم پیش‌بینی می‌شود.^{۲۸}

هر < همه > حداکثر < بسیار > تعدادی / بعضی < - ی نکره / یک < یکی / دیگر

با حداکثر ویژگی ذاتی داشتن سیطره گسترده <<< با حداقل ویژگی ذاتی برای داشتن سیطره گسترده

سلسله مراتب واژگانی - معنایی «۲»

این سلسله مراتب نشان می‌دهد که محتوای معنایی واژه‌های کمی‌نما بر سیطره خودشان تأثیر دارد. از این رو، داشتن سیطره گسترده، آن‌ها را به مبتدا بودن نزدیک می‌کند و بالعکس. برای مثال برخی از x یا $x - y$ که در بافت کلامی نامشخص هستند، از سیطره کوچکی برخوردارند. با تعاریف و مباحث پیش‌گفته می‌توان تعامل سلسله مراتب مبتدایی و سیطره کمی‌نما را به این صورت بیان کرد: «کمی‌نماهایی که به لحاظ بافتی مشخص‌تر هستند، از احتمال بالاتری برای مبتدا شدن برخوردارند. از این رو، سیطره گسترده‌تری نسبت به دیگر سازه‌ها خواهند داشت» (Vide. Grosz et al, 1983; Goldberg, Publishing). به‌طور مثال:

۵. بسیاری از بیماران به بعضی از پزشکان اعتماد ندارند. بسیاری < بعضی.

۶. بسیاری از بیماران به بعضی از این پزشکان اعتماد ندارند. بعضی < بسیاری.

در مثال ۵ بر مبنای سلسله مراتب «۲»، کمی‌نمای بسیاری < بعضی سیطره گسترده‌تری دارد و در مثال ۶ بالعکس، بعضی < بسیاری. بنابراین هرچه کمی‌نما یا سازه‌ای به بافت مقیدتر باشد، سیطره گسترده‌تری خواهد داشت. در مثال ۶ به دلیل حضور ضمیر اشاره «این» به افراد خاصی در بافت اشاره شده است. بر مبنای تعاریف ارائه شده در همین بخش، آن سازه سیطره گسترده‌تری دارد و مبتدایی آن نیز بیش از دیگر سازه‌ها است (Vide. Kuno, 1991)؛ به عبارت دیگر، آن سازه دارای اطلاعات مفروض است و به مصداقی در بافت ارجاع می‌دهد. بنابراین سیطره وابسته‌های اسمی با توجه به ساختارشان در بافت تعیین می‌شوند. با قبول چنین فرضیه‌ای می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد:

کمی‌نمای بافت مقید < کمی‌نمای بافت آزاد؛

بعضی از این پزشکان < بعضی پزشکان.

آنچه نگارنده قصد بیان آن در این بخش را دارد، این است که روابط دستوری، ماهیت معنایی واژه‌ها و مشخص بودن در بافت، با یکدیگر در تعامل هستند تا مبتدایی سازه‌ای در جمله آشکار شود. بنابراین عوامل نحوی، معنایی و ساخت اطلاع در مبتدایی یک سازه (داشتن سیطره گسترده) تأثیر بسزایی دارند.

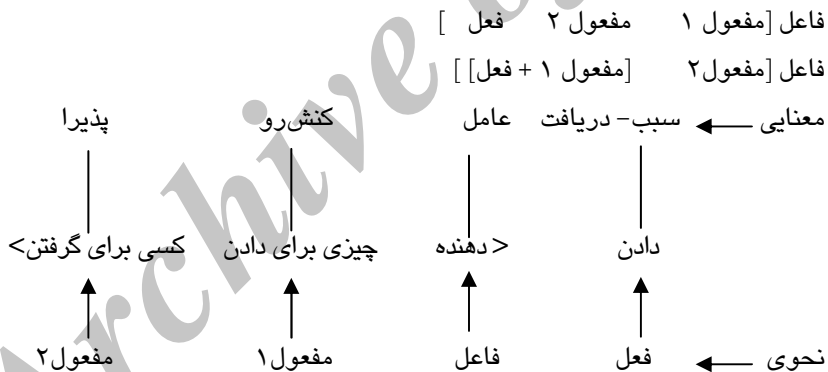
۶. ساختار افعال دومفعولی در زبان فارسی

این بخش به بررسی صورت‌های متفاوت ساختاری افعال دومفعولی و محدودیت‌هایی که بر هریک اعمال می‌شود، اختصاص داده شده است. مطالعه آن‌ها از یکسو تفاوت‌های ساختاری پذیرا و کنش‌رو را آشکار می‌سازد و از سوی دیگر تعامل ساخت اطلاع را با این نوع ساختارها نشان می‌دهد.

۷. مریم کتاب را به سپیده داد.

۸. مریم به سپیده کتاب داد.

مرور داده‌های فارسی نشان می‌دهد که ساختار این نوع افعال می‌تواند انواع متنوعی داشته باشد^{۳۱}. فارغ از انواع دسته بندی‌های معنایی افعال و قالب‌های ذهنی^{۳۲} می‌توان ساختار یک فعل دومفعولی را این‌گونه نمایش داد:



انگاره قالب ذهنی افعال دومفعولی (۱)

علاوه بر دو سطح نحوی و معنایی، سطح کاربردی نیز مطرح است که در بافت نمایان می‌شود. در این چارچوب فکری، ارتباطی شبکه‌ای میان فعل و وابسته‌هایش وجود دارد که هریک را به واژه‌ای دیگر متصل می‌نماید تا ویژگی و خصوصیت مناسب آن بافت و کاربرد را به ارث برد.

فعل «دادن» به لحاظ نحوی به دو وابسته اسمی نیاز دارد که با آن همجوار شوند. آیا این دو به لحاظ معیارهای معنایی و کاربردی از ارزش یکسانی برخوردارند؟^{۳۳} بررسی‌ها نشان خواهند داد که با وجود شباهت‌های صوری که دارند، به لحاظ کاربرد و اطلاع متفاوت هستند. از این رو، مطالعه آن‌ها با اتکال به عوامل و محدودیت‌های معنایی- کاربردی امکان‌پذیر است. در ادامه مقاله به بررسی صورت‌های متفاوت ساختار افعال دومفعولی می‌پردازیم تا نشان دهیم عوامل متعددی سبب تفاوت میان وابسته‌های اسمی در دو ساختار هستند. از این رو، این مهم را طی آزمون‌هایی ارائه می‌دهیم.

۱-۶. جاننداری/ بی‌جانی

۹. الف. مریم غذا را به بچه داد. ← ساختار مفعول به-ی

ب. مریم بچه را غذا داد. ← ساختار مفعولی- انضمامی

بررسی خطی (صوری) جمله ۹ الف نشان می‌دهد که کنش‌رو (غذا را) پیش از پذیرا (به بچه) قرار می‌گیرد. در جمله ۹ ب، پذیرا (بچه را) پیش از کنش‌رو آمده است. در این جمله کنش‌رو (غذا) با فعل، هم‌جوار می‌شود. علاوه بر تفاوت صوری ساخت‌ها، معنای متفاوتی نیز از آن‌ها به ذهن می‌رسد. بسیاری از زبان‌شناسان بر این باورند که تفاوت‌های ساختاری و معنایی در هر دو جمله مشاهده می‌شود (Fillmore, 1968; Partee, 1965; Anderson, 1971; Borkin, 1974; Levin, 1993; Goldberg, 1995; Johnson & Goldberg, 2012; Vide. Allen et al, 2012). ما برای نشان دادن این تفاوت، محدودیت جاننداری را در نظر می‌گیریم. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که در ساختار جمله ۹ ب، پذیرا به [± جاننداری] حساسیت نشان می‌دهد. برای مثال:

۱۰. الف. مریم سفینه را به ماه فرستاد.

ب. ??^{۳۴} مریم ماه سفینه فرستاد.

مقایسه مثال‌های ۹ و ۱۰ نشان می‌دهد که پذیرا در صورت جاندار بودن از درجه پذیرش بالاتری برخوردار است. تغییر فعل از «دادن» به «فرستادن» نیز اهمیت دارد. چنین محدودیتی برخاسته از ماهیت واژگانی فعل است. این محدودیت فعلی درجه پذیرش جمله را در ۱۰ ب با فعل «فرستادن» کاهش داده است؛ ولی در جمله ۱۰ الف این‌گونه نیست. برآیند این بحث آن

است که ماهیت واژگانی - معنایی فعل در عملکرد پذیرا تأثیر دارد.

۲-۶. ساخت اطلاع

یکی دیگر از محدودیت‌هایی که بر عملکرد پذیرا / هدف، نقش مهمی ایفا می‌کند، ساخت اطلاع است. مطالعه داده‌های فارسی نشان می‌دهد که جدید بودن^{۳۵} و طولانی بودن^{۳۶} از معیارهایی هستند که در این جملات محدودیت ایجاد می‌کنند. به عبارت دیگر این دو ساختار افعال دومفعولی به جدیدبودن و طولانی‌بودن اطلاعات حساسیت نشان می‌دهند. جدید به اطلاعات نو دلالت دارد. اطلاعاتی که پیش از این در بافت مطرح نبوده‌اند. سنگینی نیز به شمار واژه‌ها دلالت دارد (Vide. Arnold et al, 2000; Bresnan et al, 2007; Collins, 1995; Dryer, 1986; Erteschik-Shir, 1979; Givón, 1979; Goldberg, 1995 & 2006; Green, 1974; Hovav, Rappaport & Levin, 2008; Oehrle, 1975; Thompson, 1990; Wasow, 2002).

۱-۲-۶. جدید بودن

داده‌ها نشان می‌دهند که پذیرا و کنش‌رو در ساختارهای افعال دومفعولی در زبان فارسی به مفروض یا جدید بودن اطلاعات حساسیت نشان می‌دهند. یکی از استدلال‌هایی که می‌توان برای این مهم به کار گرفت، ضمیرگذاری است. چنانچه فرض بر این باشد که:

پذیرا اطلاعات مفروض جمله است، پس می‌تواند ← با یک ضمیر جایگزین شود؛

لیکن کنش‌رو این‌گونه نیست و در بیشتر مواقع کانونی و طولانی‌تر است.

۱۱. الف. ?? مریم، بچه رُ آن داد.

ب. مریم / او رُ غذا داد.

۱۲. الف. ?? من دانشجویانی رُ که برای پروژه سال آخر در زمینه نحو کار کردند، هدیه

دادم.^{۳۷}

در جمله ۱۱ الف، جایگزینی کنش‌رو با «آن» درجه پذیرش جمله را کاهش داده است؛ ولی در جمله ۱۱ ب، این‌گونه نیست. بنابراین عملکرد این دو گروه اسمی نسبت به مفروض بودن در بافت متفاوت است. مثال ۱۲ نیز حساسیت آن‌ها را نسبت به سنگین بودن واژه‌های همجوارشان (ساخت موصولی) نشان می‌دهد. طولانی شدن پذیرا درجه پذیرش جمله را

کاهش داده است.

مرور داده‌ها در این بخش نشان می‌دهد که پذیرا (در ساختار مفعولی- انضمامی) در بافت کلامی، مبتدای ثانویه تلقی می‌شود؛ لیکن کنش‌رو در حیطه کانون است. چنین برآیندی را می‌توان به شکل زیر نشان داد:

فاعل	<	مفعول غیر مستقیم	<	مفعول مستقیم	+	فعل
مبتدای اولیه		مبتدای ثانویه		محدوده کانون		
مریم		بچه رُ		غذا داد.		

۳-۶. کمی‌نماها

عملکرد و ویژگی پذیرا را می‌توان با حضور کمی‌نماها در جمله نیز مورد سنجش قرار داد. با قبول فرض اعلی‌تر بودن درجه مبتدایی پذیرا، جملات زیر را بررسی می‌کنیم.

۱۳. هر پلیسی یک کسی رُ اخطار داد. هر < یک

در جمله ۱۳، براساس سلسله‌مراتب «۲»، سیطره هر بر یک غالب است. به عبارت دیگر، کمی‌نمای هر از سیطره گسترده‌تری نسبت به یک برخوردار است. این جمله با چنین پیش‌بینی‌ای، قابل قبول می‌باشد و خوانش معنایی آن این‌گونه است: هر پلیسی که در خیابان بود، به یک نفر اخطار داد.

هنگامی که جمله از معلوم به مجهول^{۳۸} تبدیل می‌شود، پذیرا می‌تواند به‌عنوان فاعل جمله مجهول در جایگاه عامل قرار گیرد. از این‌رو، در جملات مجهول مانند مبتدای اولیه عمل می‌کند.

۱۴. الف. یک کسی توسط هر پلیسی اخطار داده شد. یک < هر / همه

ب. /??*^{۳۹} اخطاری توسط هر پلیسی یک کسی رُ داده شد. هر < یک

در مثال ۱۴ الف، یک بر هر سیطره غالب دارد و خوانش معنایی آن این‌گونه به ذهن می‌رسد: فردی بدشانس توسط همه پلیس‌ها اخطار داده شد. در مثال ۱۴ ب، با مبتدا شدن وابسته دیگر (اخطار) درجه پذیرش جمله کاهش یافته است. مثال‌های ۱۳ و ۱۴ از یک‌سو نشان می‌دهند که احتمال مبتدا شدن پذیرا بیش از دیگر سازه‌ها است؛ از سوی دیگر مبین این

حقیقت هستند که اتکای صرف به توصیف خطی ساخت‌ها کافی نیست و سیطره کمی‌نماها در ساختارهای متفاوت تغییرپذیر می‌باشد. با قبول چنین فرضی، عملکرد آن دو را در جمله دیگری با حضور مفعول حرف اضافه‌ای می‌سنجیم:

۱۵. معلم یک مسئله را به همه دانشجویان داد. (ابهام دارد)؛

۱۶. الف. یک مسئله به همه دانشجویان داده شد. یک < همه؛

ب. به همه دانشجویان یک مسئله داده شد. همه < یک.

بنابراین فرایند مجهول نشان می‌دهد که عملکرد کمی‌نماها با واژه‌های همجوارشان متفاوت است. گاه پذیرا می‌تواند حتی بر مبتدای اولیه نیز سیطره داشته باشد (مثال ۱۴). ازاین‌رو، سیطره وابسته‌های اسمی در ساختار افعال دومفعولی به ساخت اطلاعی آن‌ها نیز مرتبط است و سیطره کمی‌نماها به واژه‌هایی که در بافت برگزیده می‌شوند. پیش‌بینی سیطره‌های کمی‌نما بر مبنای سلسله‌مراتب کمی‌نماها (۲) ممکن نیست. ازاین‌رو، می‌توان ادعا کرد که اتکا به توصیف ساختی و خطی واژه‌ها کافی نیست (Vide. Bruening, 2001)؛ به عبارت دیگر، درجه پذیرش و سیطره کمی‌نماها با اتکا بر معیارهای صوری مانند سلسله‌مراتب‌ها قابل پیش‌بینی نیست. مثال‌های ۶-۱۳، نشان‌دهنده تعامل میان ساخت اطلاع و سیطره کمی‌نماها می‌باشند. بنابراین سیطره کمی‌نماها توسط ساخت اطلاع و روابط نحوی قابل پیش‌بینی خواهد بود.

۴-۶. پرسش‌ها

یکی دیگر از آزمون‌هایی که می‌تواند تعامل میان ساخت اطلاع و ساختار افعال دومفعولی را نشان دهد، پرسش‌های پرسش‌واژه‌ای است. صورت مجهول آن‌ها در پرسش نیز مورد نظر است. برای مثال

۱۷. الف. ?? کی مریم کتاب داد؟

ب. به کی مریم کتاب داد؟

همان‌طور که مثال ۱۷ الف نشان می‌دهد در ساختار مفعولی انضمامی، خروج پرسش‌واژه نسبت به مثال ۱۷ ب که ساختار مفعول به-ای می‌باشد، درجه پذیرش کمتری دارد. بنابراین پذیرا در ساختار بدون حرف اضافه تمایلی به خروج پرسش‌واژه‌ای ندارد.^۴

۱۸. الف. ?? کی غذا داده شد؟

ب. به کی غذا داده شد؟

همان‌طور که مثال‌های ۱۸ الف و ب نشان می‌دهند، خروج پرسش‌واژه از ساختارهای مفعول به-ای در ارجحیت است و طبیعی‌تر به نظر می‌رسد. بررسی این حقیقت زبانی در اصل وابستگی از راه دور نشان می‌دهد که پذیرا در مثال ۱۸ الف از این اصل تبعیت نمی‌کند و چنین اصلی در اولویت این ساخت نمی‌باشد.^۱ بنابراین عملکرد پذیرا در مثال‌های ۱۷ الف و ۱۸ الف نشان می‌دهند که اطلاع پذیرا در این نوع جملات جدید نیست و در صورت فرود در جایگاه کانون درجه پذیرش کمتری پیدا می‌کند؛ ولی در مثال ۱۹ با پرسش قرار دادن کنش‌رو چنین نیست.

۱۹. چی رُمَریم به بچه داد؟

۵-۶. آزمون نفی^۲

همان‌طور که در بخش‌های پیشین نیز آمده است در ساختار دومفعولی، ساخت اطلاع می‌تواند تأثیرگذار باشد. در این پژوهش سازه‌هایی را که در بافت زبانی برجسته نیستند، پس‌زمینه یا پیش‌فرض می‌نامیم. به عبارت دیگر این سازه‌ها نه مبتدای اولیه هستند و نه در محدوده کانون قرار دارند (Vide. Goldberg, 2006; 2010).

فاعل جمله، مبتدای اولیه است. بخش منفی‌شده جمله محدوده کانون به حساب می‌آید (Lambrecht, 1994; Vide. Givón, 1975; Van Valin, 1998)؛ برای مثال کنش‌رو می‌تواند در حیطه کانون قرار گیرد؛ لیکن در ساخت‌های موصولی چنین نیست.

۲۰. او علی را ندید. (او همه را دیده، به جز علی)

مبتدای اولیه حیطه کانون

۲۱. او مردی را که با علی صحبت می‌کرد، ندید. (کسی با علی صحبت کرده است، اما این

چیزی نیست که او دیده باشد) \neq حیطه کانون.

طبق تعاریف ذکرشده در بالا، می‌توان پیش‌بینی کرد که پذیرا نه یک مبتدای اولیه است و نه در حیطه کانون قرار می‌گیرد. در این پژوهش پس‌زمینه بودن یک سازه به مفروض/ کهنه

بودن آن دلالت دارد؛ به عبارت دیگر، در بافت درباره آن بحث شده است. همان‌طور که مثال‌های ۱۶ الف و ۱۵ الف نشان می‌دهند، پذیرا در ساختار مفعولی-انضمامی در جایگاه کانون، درجه پذیرش کمتری دارد. از این رو، می‌توان پیش‌بینی کرد که این سازه در ساختار مفعولی-انضمامی، مبتدا و پیش‌فرض است و نمی‌تواند به صورت تک پرسش‌واژه‌ای در ابتدای جمله قرار گیرد (Goldberg, 2006; Polinky, 1998; Van Valin, 1998; Vide. Erteschik-Shir, 1979).

در این مقاله کوشیدیم تا با ساختار افعال دومفعولی، انواع ساختارها در زبان فارسی را معرفی کنیم. در یک نوع از ساختارها صورت با حرف اضافه همراه می‌شد و در دیگری با انضمام مفعول با فعل بود. بررسی عملکرد پذیرا در این دو ساختار هدف اصلی این مقاله بود و مطالعه داده‌ها نشان داد که این دو ساختار علاوه بر تفاوت‌های صوری، به لحاظ معنایی و کاربردی نیز متفاوتند. آنچه نگارنده در این مقال قصد بیان آن را دارد، این است که عوامل کاربردی و بافتی (ساخت اطلاع) در عملکرد پذیرا و کنش‌رو در این ساختارها تأثیر بسزایی دارند. توجه به ساخت اطلاع در بررسی چنین ساختارهایی از اهمیت بسیاری برخوردار است. بنابراین در تحلیل‌های صوری (خطی) ناگفته‌های بسیاری بر جای می‌ماند. طبق بررسی انجام‌گرفته ویژگی‌های پذیرا و کنش‌رو را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

خلاصه ویژگی‌های پذیرا و کنش‌رو در ساختار (مفعولی-انضمامی):

کنش‌رو	پذیرا
+	- در ساخت‌های پرسشی رایج‌تر است؛
-	+ در ساخت‌های مجهول رایج‌تر است؛
+	- در ساخت‌های موصولی رایج‌تر است؛
+	- می‌تواند به فعل منضم شود؛
-	+ می‌تواند ابتدای ثانویه باشد؛
-	+ به \pm جاننداری حساسیت نشان می‌دهد.

۷. نتیجه‌گیری

همان‌طور که بررسی داده‌ها نشان دادند، دو نوع ساختار افعال دومفعولی در زبان فارسی

وجود دارد؛ نوع اول ساختاری که پذیرا در آن گروه حرف اضافه‌ای است و نوع دوم ساختاری که کنش‌رو به فعل منضم شده است. چنین ساختارهایی علاوه بر تفاوت‌های صوری، تمایزات معنایی و کاربردی نیز دارند. توجیه چنین تفاوت‌هایی با توجه به ساخت اطلاع امکان‌پذیر است. ساخت اطلاع در بررسی‌های فارسی نشان می‌دهد که پذیرا پس از مبتدای اولیه می‌تواند مبتدای ثانویه تلقی شود. بنابراین اتکای به توجیه‌های نحوی در کنار ملاحظات کاربردی و بافتی تبیین جامعی به دست می‌دهد.

۸. پی‌نوشت‌ها

1. Construction Grammar
2. Goldberg
3. information structure
4. patient
5. theme
6. scope
7. construction: a construction grammar approach to argument structure
8. mental template
9. form
10. function
11. core
12. periphery
13. ditransitive construction
14. communication
15. paraphrases
16. Keenan
17. Comrie
18. Karimi
19. secondary topic
20. animacy of topic
21. topic continuity
22. quantifiers
23. topicality
24. wide scope

۲۵. برای آگاهی بیشتر در این باره می‌توانید ر. ک. Halliday, 1967.

26. universal quantifier
27. existential quantifier

۲۸. برای اطلاعات بیشتر می‌توانید ر. ک. Kuno, 1991.

۲۹. برای اطلاعات بیشتر ر. ک. Kuno, 1991; Ioup, 1975.
۳۰. مشابه این بحث را می‌توانید در زبان‌های دیگر نیز مشاهده کنید: (Ioup, 1975; Vide. Kuno, 1991; Dubios, 1987; idem et al, 2004).
۳۱. سپیده رُ بهش کتاب داد. - کتاب رُ بهش داد.
۳۲. گلدبرگ (Goldberg, to appear; 1995) افعال را بر مبنای معنایی که دارند، به دسته‌هایی تقسیم می‌کند و آن‌ها را قالب‌های معنایی (Semantic Frame) می‌نامد. برای مثال «قالب تبدیل» Transformation Frame مانند تبدیل کردن به ، تغییر دادن به؛ «قالب آفریدن» Creation Frame مانند ساختن از ، خلق کردن از ، ایجاد کردن از.
۳۳. ساختارهای افعال دومفعولی مورد علاقه بسیاری از زبان‌شناسان بوده است. برخی آن‌ها را به صورت خطی و عده‌ای به شکل غیر خطی بررسی کرده‌اند (Vide Hudson, 2007).
۳۴. نشان‌دهنده این است که جمله از درجه پذیرش کمتری برخوردار است.
35. newness
36. heaviness
۳۷. قضاوت درباره درجه پذیرش جملات، فارغ از تفاوت‌های گویشی بوده است. در بافت‌های گویشی ممکن است قضاوت سخنگویان با توجه به بافت گویشی متفاوت باشد (Hay & Bresnan, 2006; Bresnan & Ford, 2010).
۳۸. مجهول یکی از آزمون‌هایی است که در مطالعات خطی و غیر خطی به منظور ارزیابی پذیرا و کنش‌رو در افعال دومفعولی به‌کرات مشاهده می‌شود (Vide Hudson, 2007).
۳۹. علامت * نشان‌دهنده غیر دستوری بودن جمله است.
۴۰. چنین برآیندی در زبان‌هایی مانند انگلیسی نیز مشاهده شده است (Erteschik-shir, 1979; Fillmore, 1968; Goldberg, 1995; Oehrle, 1975; Polinsky, 1998).
۴۱. در زبان‌های بانتو نیز چنین است (Bresnan & Moshi, 1990).
۴۲. یکی دیگر از آزمون‌هایی که می‌تواند ویژگی این دو ساختار را نشان دهد، به‌کار بردن ضمیر انعکاسی خودش در این ساختار است. برای مثال؛
- She showed herself to Mary in the mirror - * She showed herself Mary in the mirror - She showed Mary herself in the mirror.

۹. منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس و سید حسین رضویان (۱۳۸۶). «بررسی ساخت اطلاعی جمله در

- داستان بوف کور». *مجموعه مقالات هفتمین همایش زبان‌شناسی ایران*. (دانشگاه علامه طباطبائی). صص ۳-۱۵.
- حاجتی، عبدالخلیل (۱۳۵۸). «فعل لازم و را در زبان فارسی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تربیت معلم*. ش ۵. صص ۲۱-۱۸۵.
 - دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴). *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی* (مجموعه مقالات). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 - راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۳). «جایگاه مفعول مستقیم در فارسی». *نامه فرهنگستان*. ش ۲۴. صص ۵۶-۶۶.
 - ----- (۱۳۸۴). «بررسی انواع تأکید در زبان فارسی». *مجله زبان و زبان‌شناسی*. ش ۱. صص ۵-۱۹.
 - ----- و زانیار نقشبندی (۱۳۹۲). «تأثیر عوامل کاربردی بر تعیین نوع الگوی حالت در گویش هورامی». *مجله جستارهای زبانی*. د ۴. ش ۴ (پیاپی ۱۶). صص ۸۷-۱۰۹.
 - رضایی، والی و سید محمدتقی طیب (۱۳۸۵). «ساخت اطلاع و ترتیب سازه‌های جمله». *مجله دستور* (ویژنامه نامه فرهنگستان). ج ۲. (پیاپی ۲). صص ۳-۱۹.
 - مدرسی، بهرام (۱۳۸۱). *ساخت اطلاع و بازنمایی آن در زبان فارسی*. رساله دکتری رشته زبان‌شناسی همگانی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

Reference:

- Agha Golzade, F. & S. H. Razavian (2007). "The study of information structure in Buf-e-Kur". *Proceedings of the 8th Iranian Conference on Linguistics*, Allame Tabatabaiee University. pp. 3-15 Press [In Persian].
- Anderson, S. R. (1971). "On the role of deep structure in semantic interpretation". *Foundations of Language*. No. 6. pp. 197- 219.
- Arnold, J. E.; Jennifer E. Thomas Arnold; T. Wasow; A. Losongco & R. Ginstrom (2000). "Heaviness vs newness: The effects of structural complexity and discourse status on constituent ordering". *Language*. No. 76. pp. 28 - 55.



- Borkin, A. (1974). *Problems in Form and Function*. Michigan: University of Michigan.
- Bresnan, J. & L. Moshi (1990) "Asymmetries in comparative Bantu syntax". *Language*. No. 21 (2). pp. 147-185.
- Bresnan, J. & M. Ford (2010). "Predicting syntax: Processing dative constructions in American and Australian varieties of English". *Language*. No. 86 (1). pp. 168 - 213.
- Bresnan, J.; A. Cueni; T. Nikitina & H. Baayen (2007). "Predicting the dative alternation". In G. Boume. I. Kraemer, and J. Zwarts (Eds.). *Cognitive Foundations of Interpretation*. pp. 69 - 94. (Amsterdam: Royal Netherlands Academy of Science).
- Bruening, B. (2001). "QR obeys superiority: Frozen scope and ACD". *Linguistic Inquiry*. No. 32. pp. 73 - 233.
- Chafe, W. L. (1987). *Cognitive Constraints on Information Flow. Coherence and Grounding in Discourse*. R. Tomlin. Amsterdam: Benjamins.
- ----- (1976). "Givenness, contrastiveness, definiteness, subjects, topics and point of view". *Subject and Topic*. pp. 25 - 56. (C. Li. New York, Academic Press).
- Collins, P. (1995). "The indirect object construction in English: an informational approach". *Linguistics*. No. 33. pp. 35 - 49.
- Dabirmoghaddam, M. (2005). *Studies in Persian Linguistics* (selected articles). Tehran: Iran University Press Press [In Persian].
- Dryer, M. (1986). "Primary objects, secondary objects and antitdative". *Language*. No. 62. (4). pp. 808 - 845.
- Du Bois, J. W.; E. Lorraine Kumpf & J. Ashby William (eds.). (2004). *Preferred Argument Structure: Grammar as Architecture for Function*. Philadelphia: John Benjamins Publishing.
- DuBois, J. W. (1987). "The discourse basis of ergativity". *Language*. No. 63 (4).

pp. 805 - 855.

- Erteschik-Shir, N. (1979). "Discourse constraints on dative movement". *Syntax and Semantics*. No. 12. pp. 441- 467S. (Laberge and G. Sankoff. New York, Academic Press).
- ----- (1998). "The syntax-focus structure interface". *Syntax and Semantics. The Limits of Syntax*. No. 29. pp. 211- 240.
- Fillmore, C. J. (1968). "The Case for Case". *Universals in Linguistic Theory*. pp. 1- 88. (E. B. a. R.T.Harms. New York, Holt, Rinehart & Winston).
- Francis, E. & L. A. Michaelis (2003). *Mismatch: Form-Function Incongruity and the Architecture of Grammar*. Stanford: CSLI Publications.
- Givón, T. (1984). *Syntax: A Functional Typological Introduction*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- ----- (1979). *On Understanding Grammar*. New York: Academic Press.
- Goldberg, A. E. (To appear). "Backgrounded constituents cannot be extracted". In Jon Sprouse, Norbert Hornstein, Brian Dillon (eds). *Island Effects*. Cambridge University Press.
- ----- (2003). "Constructions : A new theoretical approach to language». *Trends in Cognitive Sciences*. Vol. 7. pp. 219 - 224.
- ----- (2006). *Constructions at Work : The Nature of Generalization in Language*. Oxford : Oxford University Press.
- ----- (2008). *Constructions at Work : The Nature of Generalization in Language*. (Revised Proof). Oxford : Oxford University Press.
- ----- (2010). "Verbs, constructions and semantic frames". M. Rappaport Hovav, E. Doron and I. Sichel (eds.). *Syntax, Lexical Semantics and Event Structure*. pp. 39 - 58. (Oxford University Press).
- ----- (To appear). "The information structure of the ditransitive informs its scope properties and long-distance dependency constraints". *Draft for Linguistic Perspectives on Structure and Context: Studies in Honor of Knud Lambrecht*.



Stacey Katz Bourns & Lindsay L. Myers (eds).

- ----- (1995). *Constructions: Aconstruction Grammar Approach to Argument Structure*. Chicago: University of Chicago Press.
- Green, G. (1974). *Semantics and syntactic Regularity*. Bloomington: Indiana University Press.
- Gregory, M. L. & L. A. Michaelis (2001). "topicalization and left dislocation: A functional opposition revisited". *Journal of Pragmatics*, No. 33 (11). pp. 1665-1706.
- Grosz, B., A. Joshi & S. Weinstein (1983). "Providing a unified account of definite noun phrases in discourse". *Paper Presented at Proceedings of the 21st Annual Meeting of the Association for Computational Linguistics*. Cambridge: MA.
- Gundel, J. K. (1998). *Centering Theory and Givenness Hierarchy. Centering Theory in Discourse*. ed. by Marilyn A. Walker, Aravind K. Joshi and Ellen Prince. Oxford: Clarendon Press.
- ----- (1985). "Shared knowledge and topicality". *Journal of Pragmatics*. No. 9. pp. 83 - 107.
- Hajati, A. (1979). "Intansitive verb and Ra in Persian" .*The journal of Literature and Human Science of Teacher Training College*. No. 5. pp. 21-185 Press [In Persian].
- Halliday, A. K. (1967). "Notes on transitivity and theme in English. Part II". *Journal of Linguistics*. No. 3. pp. 199 - 244.
- ----- (1985). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold.
- Hay, J. & J. Bresnan (2006). "Spoken syntax: the phonetics of -giving a hand- in New Zealand English". *Linguistic Review*. No. 23 (3). pp. 321-349.
- Hovav, M. R. & B. Levin. (2008). "The English dative alternation: The case for verb sensitivity". *Journal of Linguistics*. No. 44 (01). pp. 129 - 167.

- Hudson, R. (2007). "Word grammar". In *Hand Book of Cognitive Linguistics*. Cuyckens, Hubert & Dirk Geeraerts (eds.). pp. 509 - 542. (Oxford University Press).
- Ioup, G. (1975). "Some universals of quantifier scope". *Syntax and Semantics*. ed. by Kimball. pp. 37-58. (New York: Academic Press).
- Johnson, M. & A. E. Goldberg (2012). "Evidence that constructional meaning is accessed automatically: Jabberwocky sentences prime associated verbs". *Language and Cognitive Processes*. pp. 1-14.
- Kachina, A.; F. Pereira; M. Botvinick & A. E. Goldberg (2012). "Distinguishing grammatical constructions with fMRI pattern analysis". *Brain and Language*. No. 123. pp. 174- 182.
- Karimi, S. (1989). *Aspects of Persian Syntax, Specificity and the Theory of Grammar*. Unpublished ph.D. Dissertation. Washington: University of Washington.
- Keenan, E. & B. Comrie (1977). "Noun phrase accessibility and universal grammar". *Linguistic Inquiry*. No. 8. pp. 63 - 99.
- Kuno, S. (1991). "Remarks on quantifier scope". *Current English Linguistics in Japan*. ed. by Werner Winter. pp. 88- 261. (New York: Mouton).
- Lambrecht, K. (1994). *Information Structure and Sentence Form*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Levin, B. (1993). *English Verb Classes and Alternations*. Chicago: Chicago University Press.
- Mac Whinney, B. (1977). "Starting points". *Language*. No. 53. pp. 68 - 152.
- Modarresi, B. (2007). *Information Structure and Its Representation in Persian Language*. Ph.D. Dissertation in Linguistics. Tarbiat Modares University Press [In Persian].
- Oehrle, R. (1975). "Discourse constraints on dative movement". *Syntax and Semantics*. No. 12.



- Osten, J. v. (1984). *The Nature of Subjects, Topics and Agents: A Cognitive Explanation*. California: University of California, Berkeley.
- Partee, B. H. (1965). *Subject and Object in Modern English*. New York: Garland.
- Polinsky, M. (1998). "A non-syntactic account of some asymmetries in the double object construction". *Conceptual Structure and Language: Bridging the Gap*. ed. by Jean-Pierre Koenig. Stanford: Center for Study of Language and Information publications. pp. 403 - 23
- Rashekh Mahand, M. & Z. Naqshbandi (2013). "The effect of pragmatic factors on determination of case pattern in Hurami". *Journal of Language Related Research*. No. 4(16). pp. 87-109 Press [In Persian].
- Rashekh Mahand, M. (2004). "The position of direct object in Persian". *Iranian Academy of Persian Language and Literature Journal*. No. 24. pp. 56-66 [In Persian].
- ----- (2005). "The types of focus in Persian". *Language and Linguistics*. No. 1. pp. 5-19 Press [In Persian].
- Rezaie, V. & S. M. T. Tayeb (2006). "Information structure and word order". *Grammar, The Journal of Iranian Academy of Persian Language and Literature*. No. 2 (2). pp. 3-19 Press [In Persian].
- Thompson, S. A. (1990). "Information flow and dative shift in English Discourse". In *Development and Diversity: Linguistic Variation Across Time and Space*. J. Edmondson, C. Feaq, F. Mublhausler (eds.). SIL.
- Vallduvi, E. (1992). *Informational Component*. New York: Garland.
- Van Valin, R. D. J. (1998). "The acquisition of wh-questions and the mechanisms of language acquisition". In M. Tomasello (Ed.). Hillsdale; NJ: *Lawrence Erlbaum*. pp. 49-221.
- Wasow, T. (2002). *Postverbal Behavior*. Stanford: Center for Study of Language and Information.